

**A Critical Study of the Perspective of the Old Society / Short-Term Society
Homayoun Katozian**

Abdo-al-Rahman Hassanifar¹

Received Date: 06 Jul 2021

Reception Date: 01 Nov 2021

“Iran is a short-term society” is an expression used by Mohammad Ali Homayoun Katouzian in his works, which, according to him, indicates the “oldness” of Iranian society. That Iranian society is a short-lived society is a matter of debate. The question is whether, according to Katozian, Iranian society is short-lived and fragmented and, as a result, a fragmented society, or whether one can find much evidence and examples of its long-term existence and continuity. The research method of this article is descriptive-analytical using the theories of “historical sociology” and “Iranian identity”; the purpose of this article is to better understand the essence of Iranian history and society through this project. Findings indicate that components such as Iranian-Islamic ideas, geographical land and political system of Iran, Persian language and literature, tradition, custom, religion and culture as “long-term Iranian heritage” on continuity and continuity. Its historical emphasis. This indicates the existence of a common circle of cooperation between politics and the people in normal (authoritarian) and critical (chaos) situations.

Keywords: Iran of history, short-term society, old society, Iranian identity, Historical Sociology, Homayoun Katozian.

1. Assistant Professor of Political History Group, Institute History Iran, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. hassanifar@yahoo.com

بررسی انتقادی دیدگاه جامعه کوتاه‌مدت/جامعه کلنگی همایون کاتوزیان

عبدالرحمن حسینی فر^۱

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰

چکیده

«ایران، جامعه کوتاه‌مدت» تعبیری است که محمدعلی همایون کاتوزیان در آثار خود مطرح کرده که به تعبیر وی نشانگر «کلنگی» بودن جامعه ایران است. اینکه جامعه ایرانی، یک جامعه کوتاه‌مدت است، محل بحث و مناقشه است. سؤال این است که آیا جامعه ایران به تعبیر کاتوزیان، کوتاه‌مدت و کلنگی و در نتیجه آن جامعه‌ای گسسته است یا اینکه می‌توان شواهد و مصادیق زیادی بر بلندمدت بودن و پیوستگی آن پیدا کرد. روش تحقیق این مقاله، تفسیری از نوع کیفی با استفاده از چارچوب‌های تحلیل «نقد»، «جامعه‌شناسی تاریخی» و «هویت ایرانی» است؛ هدف مقاله این است که به‌واسطه آن، موضوع جوهره تاریخ و جامعه ایران بهتر شناخته شود. یافته‌ها حکایت از این دارد که مؤلفه‌هایی چون اندیشه‌های ایرانی-اسلامی، سرزمین جغرافیایی و نظام سیاسی ایران، زبان و ادبیات فارسی، سنت، عرف، دین و فرهنگ به‌مثابه «میراث بلندمدت ایرانی» بر پیوستگی و استمرار تاریخی آن تأکید دارند. این نکته، نشانگر وجود یک حلقه مشترک همکاری میان حوزه سیاست و مردم در مواقع عادی (استبدادی) و بحرانی (هرج و مرج) است.

واژگان کلیدی: تاریخ ایران، جامعه کوتاه‌مدت، جامعه کلنگی، هویت ایرانی، جامعه‌شناسی

تاریخی، همایون کاتوزیان

۱. استادیار گروه تاریخ سیاسی، پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (hassanifar@yahoo.com)

هر جامعه‌ای تاریخی دارد؛ این تاریخ به میزان گستردگی آن می‌تواند دارای اهمیت باشد. آنچه مهم است این نکته است که تبلور عینی و واقعی در تاریخ، خواه‌ناخواه باعث شکل‌گیری دستاوردها و تجربیاتی می‌شود که اگر انباشته شوند، می‌توانند به‌عنوان ذخیره مهمی برای دانش و معرفت نسل‌های بعد بکار آیند. البته نحوه انباشته کردن این تجربیات اهمیت دارد و می‌تواند بر میزان کاربرد و کارایی آن تأثیر داشته باشد؛ به‌عبارت‌دیگر، نکته این است که تجربیات تاریخی اگر ثبت و ضبط شود، می‌تواند در زندگی حال و آینده جامعه تأثیر داشته باشد. هگل در مورد اهمیت «تاریخ مکتوب» این گزاره را مطرح می‌کند که تاریخ مکتوب، نمودی داشتن تاریخ و بی تاریخ بودن جامعه است. جدای از ثبت و ضبط مکتوب، یک‌راه دیگر تبلور و انباشت تجربه‌های تاریخی می‌تواند در قالب آیین‌ها، سنن، آداب و رسوم و فرهنگ شفاهی، فولکلور، آثار باستانی و منابع میراثی و دیگر منابع ادبی و حکمی باشد؛ جامعه ایرانی به‌عنوان جامعه‌ای دارای تاریخ گسترده و پرتلاطم، پر است از منابعی که به‌نوعی به تجربیات تاریخی طولانی آن اشاره دارد. این تجربیات جامعه ایرانی، دربردارنده چیزی است که می‌توان آن را «هویت یا میراث ایرانی» نامید. اینکه جامعه‌ای همیشه در حال تکرار تجربیات تاریخی‌اش باشد و هیچ «توسعه و انباشتی» از تجربه زیسته‌اش نداشته باشد، نشانگر صفتی است که می‌توان، «کوتاه‌مدت» از آن یادکرد و دال بر «گسست تاریخی» در جامعه دارد و اگر جامعه‌ای، دارای تاریخی است که از تجربیات خود، درس و دانش می‌گیرد و به‌عبارت دقیق‌تر این جامعه در حال توسعه و تکامل خود است می‌توان آن را باصفت بلندمدت همراه کرد و حتماً این ویژگی دال بر «پیوستگی تاریخی» آن جامعه دارد.

کاتوزیان از محققان برجسته و دارای نظر در مورد «تاریخ، سیاست و جامعه ایرانی» است. وی طرفدار و مبدع دیدگاه کوتاه‌مدتی جامعه ایرانی است. دیدگاه «جامعه کوتاه‌مدت» یا «جامعه کلنگی» از دو بخش «مفهومی و نظری» و «تاریخی» تشکیل شده که مرتبط با مباحث مفهومی^۱ و نظری^۲ حوزه سیاست و جامعه‌شناسی بعلاوه قلمرو تاریخ و تحولات تاریخی جامعه ایران است. این دیدگاه به‌گونه‌ای است که برای تأیید آن، مصادیق زیادی می‌توان در تاریخ ایران پیدا کرد؛ اما سؤال جدی این است که جوهره واقعی تاریخ و سیاست جامعه ایرانی از منظر بلندمدتی و کوتاه‌مدتی چیست؟؛ مسئله‌ای که طبعاً از لحاظ موضوعی ابعاد

متنوعی دارد؛ مصادیق گسترده و متنوع برای آن وجود دارد و گستره تاریخی وسیعی را نیز دربرمی‌گیرد. موضوعات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ادبی از جمله ابعاد نسبتاً کلی این بحث هستند. موضوع از آنجا پیچیده می‌شود که از یک طرف، مصادیق متنوعی دال بر کوتاه‌مدتی جامعه وجود دارد و از طرف دیگر «میراث مشترکی» هست که همه ایرانیان در طول تاریخ گسترده خود در ظهور، حفظ و بازتولید مستمر آن نقش داشته‌اند. این نوشتار ادعا دارد که «دیدگاه جامعه کوتاه‌مدت» با تاریخ ایران در تناسب و تطابق حداکثری نیست و برای بررسی ادعای خود از روش و مباحث مربوط به دیدگاه‌های «نقد»، «جامعه‌شناسی تاریخی» و «هویت ایرانی» به عنوان چارچوب تحلیل و پردازش استفاده کرده است.

در بررسی پیشینه نیز باید اشاره کرد که نقدهای متنوعی به دیدگاه جامعه کلنگی و جامعه کوتاه‌مدت کاتوزیان شده است؛ از جمله آثاری چون، کتاب «بنیان نظریه جامعه ایرانی» اثر «تقی آزاد ارمکی»؛ مقاله‌ای با عنوان «نگاهی انتقادی به آراء همایون کاتوزیان/منظور از جامعه کلنگی چیست؟» اثر ناصر صدقی و محمد بهرامی؛ مطلبی با عنوان «از افسانه تا واقعیت» اثر «داریوش رحمانیان»؛ سخنرانی «سید جواد طباطبایی» در خانه اندیشمندان علوم انسانی و غیره است. این نقدها از منظر جامعه‌شناختی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی به نقد دیدگاه جامعه کوتاه‌مدت پرداخته‌اند. در این مقاله تلاش شده با کمک داده‌های تاریخی و با روش رویکرد نظری دیگری به نقد دیدگاه جامعه کوتاه‌مدت پرداخته شود تا قدمی در راستای تفسیر و تحلیل مناسب تاریخ ایران برداشته شود.^۳

۱. روش و چارچوب نظری

روش تحقیق این مقاله، تفسیری از نوع کیفی است؛ به این صورت که بر اساس روش و چارچوب دیدگاه‌های «نقد»، «جامعه‌شناسی تاریخی» و «هویت ایرانی»، تحلیل و پردازش روی داده‌ها و اطلاعات موضوع صورت می‌گیرد.

۲. نقد

نقد، علمی مستقل نیست. انتقاد وصف و تحلیل است. توصیف آنچه هست با در نظر گرفتن پیش‌فرض‌ها، مبانی و نتایج. برخی آن را فن یا صنعتی که بر روش‌های علمی متکی

است، تعبیر کرده‌اند (زرین‌کوب، ۲۳، ۱۳۷۸). خود نقد نمی‌تواند اندیشه باشد، بلکه روش است. نقد، به دنبال اثبات حقانیت آن - و با معیار قرار دادن خود - است.

برای اینکه نقد، اجرایی شود، نیازمند نظریه است. یک نظریه نیازمند ابعاد، وجوه و مؤلفه‌های متعددی است. به دیگر سخن، نظریه نقد، یک برداشت موجه و چارچوب داده‌شده از مفهوم نقد است. در حوزه نظریه، به نظر می‌رسد نقد همچون زبان، پدیده‌ای اجتماعی و درعین حال فرهنگی و تاریخی است؛ یعنی هر کس زبان و ادبیات و مفاهیمی در حوزه نقد برای خود جعل نمی‌کند. مفاهیم منفرد و پراکنده و بی‌ارتباط با همدیگر و با فرهنگ و تاریخ یک جامعه در ارتباط با نقد همچون زبان‌های جعلی، عقیم از بازتولید و فعلیت یافتن و اثر داشتن هستند. به این صورت که از زمان کودکی که به یادگیری زبان مشغول می‌شویم در نظامی اجتماعی قرار می‌گیریم که از قبل وجود داشته است (آرون، ۱۳۷۲: ۱۱)؛ نظامی که میلیون‌ها انسان طی قرون متمادی در آن کلمات واحدی را به‌کار برده‌اند.

از ویژگی‌های روش نقد، مبنا محوری و نتیجه‌نگری در آن است؛ یعنی اینکه نقد باید معطوف به مبانی و نتایج باشد. یعنی اگر هر موضوعی را به سه بعد اصول، مبانی و نتایج تقسیم کنیم نقد معطوف به ابعاد مبانی و نتایج است و گرنه نقد به حساب نمی‌آید. پس، نقدی مناسب و درست است که مبانی یا نتایج یک دیدگاه یا یک عمل را زیر سؤال ببرد. به این صورت که مبانی و ریشه‌های آن را تحلیل و نقد کند و یا اینکه مشخص کند عمل اتفاق افتاده یا نتیجه این اندیشه با واقعیت انطباق دارد یا خیر. همچنین در مورد نتایج، توجه به حوزه‌های متفاوتی مثل جامعه‌شناسی، فرهنگ، سیاست، اقتصاد، روان‌شناسی، فلسفه، حقوق و... لازم است. این نتایج خود می‌تواند آثار و پیامدهای متنوعی داشته باشد. در مورد مبانی نیز، در یک رویکرد به مبانی انسان‌شناسی، غایت‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی همراه با دیگر حوزه‌ها توجه می‌شود. هر کدام از این حوزه‌ها می‌توانند تعریف خاصی از انسان، معرفت، هستی، غایت و روش داشته باشند و از زاویه انتقادی می‌توان آن‌ها را نقد کرد (حسنی‌فر، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۶).

۱-۲. جامعه‌شناسی تاریخی

دیدگاه «جامعه‌شناسی تاریخی» بر این باور است که قوانین علوم اجتماعی، گسترده‌اند

و نمی‌توانند بر یک قاعده همیشگی و شرایط خاص برخی دوره‌های تاریخی حاکم باشند. در این رویکرد، مکانیسم‌های تغییرات اجتماعی در هر جامعه فرق می‌کند؛ همان‌طور که ساختارهای اجتماعی متفاوت وجود دارد، اصول تغییرات تاریخی گوناگونی نیز وجود دارد (نوری، ۱۳۹۴: ۸۴). تاریخ و واقعیت‌های هر جامعه، موقعیت‌ها، تحولات و قانون‌مندی‌های خاص همان جامعه را می‌آفریند (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۶). بنابراین تجزیه و تحلیل مسائل یک جامعه، بیش از هر چیز باید تاریخی و مبتنی بر مطالعه منابع و اسناد بومی و جمع‌آوری داده‌های دقیق باشد.

از دیدگاه «جامعه‌شناسی تاریخی»، هرچند پدیده‌های اجتماعی در طول زمان دچار دگرگونی می‌شوند اما این مسئله به دلیل ماهیت پویای پدیده‌ها، خللی در استمرار آن‌ها ایجاد نمی‌کند. «بر طبق بینش جامعه‌شناسی تاریخی، یکی از راه‌های فهم درست جامعه و یا پدیده‌های منتسب به آن، از طریق عناصر، پدیده‌ها و رویدادهای تاریخی میسر می‌باشد. از آنجاکه ته‌مانده و بقایای وقایع تاریخی در جوامع معاصر وجود دارد، بنابراین نگاه تاریخی به پدیده‌های اجتماعی، محقق را برای فهم بهتر آن پدیده‌ها که تا به امروز در طی فرایند تاریخی جامعه استمرار یافته‌اند، یاری خواهد نمود و محقق نمی‌تواند خود را از این بخش مهم از شناخت اجتماعی کنار بکشد، بلکه با تمام وجود خود را به درون اقیانوسی از واقعیت‌های تاریخی برای درک بهتر جامعه معاصر رها می‌سازد» (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۴؛ میرسندسی، ۱۳۹۰: ۱۷-۲۵).

۲-۲. هویت ایرانی

«هویت ایرانی» بخش دیگر مبانی تحلیل و پردازش این مقاله است. هویت هم در حوزه فردی و هم حوزه اجتماعی است. هویت‌های سرزمینی، فرهنگی و ملی از نوع هویت‌های اجتماعی و جمعی هستند که از ترکیب دو عنصر جامعه و دولت و سیاست شکل می‌گیرند. «هویت جمعی مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی، مقوله‌ای تاریخی است که در سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی پدیدار می‌شود؛ رشد می‌کند؛ دگرگون می‌شود و معانی متفاوت پیدا می‌کند» (اشرف، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

کسانی که روی مشخصه‌های هویت ایرانی با هر تعبیری از قبیل هویت ملی، هویت

تاریخی ایرانیان، هویت قومی ایرانی، هویت ملی و قومی و غیره کارکرده‌اند، زیادند که هریک بر نگاهی خاص اشاره دارند: برخی بر اساس دوره و تاریخی مشخص، ویژگی‌هایی را برشمردند مثلاً در دوره صفویه سه اصل «سرزمین، مذهب و اسطوره» مؤلفه‌های هویت ایرانی بوده در دوره پهلوی، «خدا، شاه و میهن» بوده است. برخی هم به‌طور کلی به تاریخ ایران تا به امروز می‌نگرند و دیدگاه خود را در درون آن ارائه می‌کنند.

دیدگاه «هویت ایرانی» که تبلور تاریخی دارد، احمد اشرف مطرح کرده است. وی معتقد است: هویت فرهنگی ایرانی، سابقه‌ای تاریخی دارد که از دوران پیش از اسلام تا به امروز به صور گوناگون، بازسازی شده است؛ از ساسانیان شروع و در دوران اسلامی با نشیب و فرازهایی تحول پیدا کرد و در عصر صفوی تولدی دیگر یافت و در عصر جدید نمود خاصی پیدا کرد (اشرف، ۱۳۸۷: ۱۲۰). لمبتون هم از نوعی هویت فرهنگی ایرانی در تاریخ ایران خصوصاً سده‌های میانی دوره اسلامی سخن می‌گوید (اشرف، ۱۳۸۷: ۱۲۰) و مفهوم پرکاربرد این دوره را «ایرانیت» یا «ایرانی بودن» ذکر می‌کند.

احمد اشرف اشاره می‌کند که مفهوم «هویت ایرانی» در معنای یکپارچه سیاسی، قومی، دینی، زبانی و زمانی و مکانی آن در قرن سوم میلادی از سوی پادشاهان ساسانی وارد تاریخ ایران شد. این مفهوم با افول ساسانیان کم‌رنگ می‌شود؛ «حکومت جهانی اسلام» جای حکومت ایرانی و ایران‌شهری سیاسی را می‌گیرد. دین اسلام به‌عنوان عامل مهم این زمان جای دین زرتشتی در میان ایرانیان جا باز می‌کند (اشرف، ۱۳۷۲: ۱۵) زبان ایرانی جای خود را به زبان عربی می‌دهد اما خاطرات پراکنده تاریخی و اسطوره‌های قومی و ویژگی‌های خاص ایرانیان در آگاهی جمعی اقوام ایرانی به‌عنوان آگاهی‌های تاریخی و فرهنگی که بیشتر در قالب تاریخ شفاهی و فرهنگ شفاهی نمود داشته باقی می‌ماند. با شکوفایی زبان دری و خلق آثار بزرگ ادبی و علمی، این آگاهی جمعی ایرانی زنده‌تر می‌شود. دیدگاه‌های اسطوره‌ای ایران باستان با اسطوره‌های دینی درهم آمیخته می‌شوند و فرهنگ اسلامی بر فرهنگ ایرانی تأثیرات زیادی می‌گذارد و ایرانیان در دستگاه حکومت عربی حضورهای فعال و پر قدرتی دارند اما با این اوصاف، هویت یکپارچه ایرانی دچار یک فترت است و این به خاطر حضور پر قدرت سیاسی عرب‌ها و ترک‌ها و مغول‌ها و اقوام مهاجم دیگر در سرزمین ایران است ولی این فترت به معنی از بین رفتن و ظهور محدود و جزئی این هویت در جامعه ایرانی نیست.

با ظهور صفویه، هویت ایرانی در تمامیت سیاسی و دینی و فرهنگی خود احیاء می‌شود و در دوره مشروطه، «ایرانیت» احیاء شده در عصر صفوی به صورت «هویت ملی»، خواهان ترقی می‌شود که بر عناصر جدیدی که متأثر از دنیای نو است تأکید می‌کند. در هویت جدید، تعامل دو حوزه «جامعه» و «دولت» بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد که با شکل‌گیری نظام پهلوی، نوعی جدید از حکومت به معنای به اصطلاح مدرن آن به وجود می‌آید که بر مؤلفه‌های «شهروندی» و بحث‌هایی چون «تابعیت» و «مرز» اشاره دارد. این نوع از حکومت رنگ و بوی جدیدی از زندگی اجتماعی (رشد یکجانشینی و خصوصاً شهرنشینی، گسترش و حتی لزوم آموزش همگانی و افزایش آگاهی، گسترش تحرک اجتماعی و ارتباطات، فراگیری رسانه‌های جمعی، شکل‌گیری مفهوم شهروند و موضوعاتی چون توسعه و رفاه و مشارکت سیاسی، دولت محدود، شکل‌گیری طبقات جدید اقتصادی و اجتماعی و غیره) با خود به همراه دارد و بر عنصر تعامل دولت و مردم و افزایش همکاری میان آن‌ها تأکید داشت. این همکاری‌ها مورد توجه این مقاله نیز هست تا به واسطه آن هویت ایرانی، مجدداً و از زاویه‌ای دیگر مورد توجه قرار گیرد.

مؤلفه‌های اصلی هویت فرهنگی ایرانیان، در پنج حوزه دیانت، زبان، جغرافیای فرهنگی، تاریخ و حافظه فرهنگی و نظام اجتماعی دسته‌بندی و تحلیل می‌شوند؛ زبان فارسی یکی از مؤلفه‌های اساسی هویت فرهنگی ایرانی بوده است؛ مذهب نیز به همین منوال در سراسر تاریخ ایران به عنوان عاملی مهم در برساخت هویت ایرانی حضور داشته است. به همین ترتیب هویت فرهنگی ایرانیان، متأثر از نظام اجتماعی و فرهنگی کشور بوده که در هر دوره تاریخی به شکلی بروز یافته و بر هویت تأثیر گذاشته است. از تشیع صفوی تا مدرنیته پهلوی و از اسلام انقلابی تا سنت ولایی، همگی متأثر از نظام‌های اجتماعی و فرهنگی هستند که در هویت فرهنگی نمود یافته است (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹: ۱۷۲). در چارچوب مرزهای ملی و تاریخی و فرهنگی هر کشوری، انباشت تجربه‌های تاریخی در نظام سیاسی - اجتماعی آن نیز موجب شکل‌گیری هویت فرهنگی مشترکی برای مردمان آن خواهد شد.

چه به دوره خاصی از تاریخ نگاه شود یا سراسر تاریخ ایران تا به امروز در نظر گرفته شود، می‌توان اصولی را مبنای مشترک عموم این تعاریف از «هویت ایرانی» دانست؛ عامل سیاسی مثل نوع حکومت امپراتوری یا دولت ایرانی یا اندیشه ایران شهری (مثل هخامنشیان، اشکانیان

و ساسانیان) یا اندیشه سیاسی برآمده از ایرانیت و اسلام که به‌نوعی در اذهان، باورها، قوانین، ائتلاف‌ها، مکتوبات متفاوت حضور داشته، سرزمین ایران، زبان و ادبیات فارسی، فرهنگ، آداب و رسوم خصوصاً اسطوره‌های ایرانی، ایرانیت و ایران‌شهری، دین و مذهب (زرتشت، اسلام، تشیع و حتی اقلیت‌های دینی)، اقوام مختلف ایرانی و غیره که همه بر یک‌چیز اشاره دارند یعنی اینکه «هویت ایرانی» با تکیه بر یک همکاری و تعامل بین حوزه جامعه و سیاست منجر به یک انباشت تاریخی شده است. ایرانیان در فرایند تاریخی تکوین هویت، هویت فرهنگی خویش را در میان سه ضلع منابع هویتی اسلامی، باستانی یا قومی و تجدیدی یافته‌اند (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹: ۱۷۶) و این هویت، مملو از میراث انباشت شده‌ای است که در درازنای تاریخ طولانی ایران شکل گرفته است. این مقاله بر حوزه همکاری و تعامل ذهنی و عینی دولت و جامعه بر اساس محورها و شاخص‌های نظریه هویت ایرانی با عطف توجه به روش جامعه‌شناسی تاریخی تأکید دارد.

۳. تعریف و تبیین دیدگاه کاتوزیان در مورد جامعه کوتاه‌مدت یا جامعه کلنگی

کاتوزیان، مُبدع دیدگاه کوتاه‌مدت بودن جامعه ایران، اعتقاد دارد که از خیلی جهات اجتماعی و فرهنگی، این جامعه، کوتاه‌مدت یا کلنگی تلقی می‌شود. «جامعه کوتاه‌مدت»، از نظر وی ویژگی اصلی و مرکزی یک جامعه استبدادی است؛ یعنی جامعه‌ای که در آن انباشتِ درازمدت علم و دانش و سرمایه و فرهنگ، دارای اشکال است و در نتیجه یا درجا می‌زند و یا در اثر نوسانات گه گاهی هر کاری را از نو شروع می‌کند. «جامعه کلنگی» تعبیر دیگری از جامعه کوتاه‌مدت به‌نوعی مکمل همین تلقی است؛ به این صورت که خیلی از آن چیزهایی را که در کوتاه‌مدت ساخته شده، در چنین جامعه‌ای خراب می‌شود تا از نو ساخته شود. این چیزها فقط بناهای قُرص و محکم و کاملاً قابل استفاده، یا قابل ترمیم نیستند. جز اینکه نمی‌گویند فلان اصل، فلان سنت، فلان عادت، فلان شعر، فلان معماری، فلان حزب، فلان دانشمند، فلان آدم... کلنگی است ولی کلنگ را برمی‌دارند و ویرانش می‌کنند و چیز دیگری را که می‌توانست به آن افزوده شود به‌جای آن می‌سازند؛ تا پایان این «کوتاه‌مدت» که بنای تازه ساخته شده، مجدداً کلنگی اعلام شود (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج: ۲۱۴) نتیجه تغییر سریع و سطحی ناشی از «کوتاه‌مدت بودن» جامعه ایران و «کلنگی» بودنش در تضاد با پیشرفت

واقعی، اساسی و ماندنی است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج: ۲۱۴). در جامعه کوتاه‌مدت، انباشت درازمدت دارایی، ثروت، سرمایه، نهادهای اجتماعی و خصوصی و حتی نهادهای آموزشی همه این‌ها در هر دوره باید از نو پی‌ریزی شوند یا از اساس تغییر کنند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج: ۳۴). ترس از غارت و مصادره اموال، اقدام به پس‌انداز بلندمدت، کار مطمئنی نبوده است و در موارد معدودی هم که چنین تلاش‌هایی صورت گرفته یا آنکه به دلایل دیگری، ثروت تجاری عظیمی گردآمده، غارت و مصادره اموال نگذاشت این جریان پا بگیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج: ۳۵).

کاتوزیان تلاش می‌کند شاخص‌هایش را در مقایسه باسیاست و اجتماع تاریخ اروپا استخراج کند. با پرداختن به جایگاه «شاه»، و مقامات پایین‌تر از شاه و طبقه حکومتی و طبقات اجتماعی در ارتباط با بحث جان و مال ایرانیان و انباشت درازمدت مالکیت، ثروت، سرمایه، نهادهای اجتماعی و خصوصی، نهادهای آموزشی و نهایتاً توسعه، بحث جامعه کوتاه‌مدتی خود را پیش می‌برد. کاتوزیان از حوزه فرهنگ‌عامه (مثل‌ها و اسطوره‌ها) برای تأیید دیدگاه خود خیلی بهره می‌برد و از اینکه مثلاً در جامعه ایرانی به‌وفور از اصطلاح «خانه کلنگی» استفاده می‌شود، برای ایشان دستاویزی است که آن را بر جامعه ایران به‌طور عام، بار کند و این کوتاه‌مدتی را صرفاً ناشی از یک هوی و هوس سیاست‌محور می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۱۰). از نظر کاتوزیان، ویژگی‌های جامعه کوتاه‌مدتی ایران در طول تاریخ ایران باستان و ایران اسلامی شامل ۱. مشکل مشروعیت و جانشینی ۲. بی‌اعتبار بودن جان و مال ۳. مشکلات انباشت و توسعه است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۱).

کاتوزیان، جامعه کوتاه‌مدت را مرتبط به «فقدان ساختار» در تاریخ ایران می‌کند و فقدان ساختار را به دولت استبدادی ربط می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۸). کاتوزیان معتقد است در مقایسه با اروپایی‌ها، حکومت در ایران، استبدادی بوده حال‌آنکه آن‌ها (اروپائیان) در بدترین شرایط، مطلقه بوده‌اند؛ در حکومت مطلقه، قانون وجود دارد و فرد حاکم بر اساس قانون حکم می‌راند اما فرد مستبد به هیچ چیزی پای بند نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۴۳).

از نظر کاتوزیان در جامعه کوتاه‌مدت، هیچ‌گونه «نظام حقوقی» و تعهدات قراردادی پایدار (یعنی قانون) بین دولت و مردم وجود ندارد. همه مردم ایران در مقابل قدرت حکومت یکسان بودند. فرقی بین صدراعظم و دیگر بزرگان و مردم عادی وجود نداشت. یک چهارچوب

استوار و خدشه‌ناپذیر قانونی که می‌توانست تداومی درازمدت را تضمین کند، وجود نداشته است. در دوره‌های کوتاه‌مدت، حضور طبقات لشکری، دیوانی و مالکان نمایان بود. اما ترکیب این طبقات بیش از یک یا دو نسل دوام نمی‌آورد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۹). همه حقوق اجتماعی، مآلاً در انحصار دولت بود و «حقوقی» که هر فرد، گروه و طبقه اجتماعی (و حتی کل جامعه) از آن برخوردار بود، اساساً بر مبنای اجازه و اراده دولت قرار داشت، یعنی در حکم امتیازی بود که دولت در هر لحظه می‌توانست آن را ملغی کند. یعنی قدرت دولت به هیچ سنت، عرف، قرارداد یا قانون مداومی منوط و مشروط نبود (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۱). در چنین جامعه‌ای نه قانون و نه سیاست، وجود خارجی ندارد. به زبان دیگر، «قانون»، همان اوامر و احکامی است که دولت استبدادی به اراده خود صادر می‌کند و هرگاه بخواهد تغییر می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۱). تصمیم فرمانروا، خودکامه و از رویه‌های جاافتاده و ریشه‌دار به دور است و بر قوانین یا سنن دیرپا و قابل پیش‌بینی پایه نگرفته است. اگر وظایفی هم از جانب حکومت انجام می‌گرفت برای این بود که اگر دولت از انجام دادن آن غافل می‌شد، سرانجام به سقوطش می‌انجامید.

از نظر کاتوزیان «دولت عادل» با توجه به تعریف نظام‌الملک طوسی، در چارچوب رژیم استبدادی بود که دو کار انجام می‌داد: یکی «ایجاد نظم و ثبات در اجتماع» و دیگری «آبادانی» یعنی ساختن راه و قنات و کاروانسرای و رباط و - حتی - شهر. انجام این دو کار برای خرسندی ملت نیست، بلکه برای حفظ موجودیت و اعتلای قدرت دولت انجام می‌شود، ولی در هر حال مردم نیز - به درجات گوناگون - از ثمرات آن بهره‌مند می‌شدند. اما ملت چون حقوق و در نتیجه مسئولیتی ندارد، معمولاً این اقدامات را به دیده سپاس نمی‌نگرد، بلکه در بهترین حالات آن را ناچیز می‌شمارد و در بدترین موارد آن را هم به حساب حيله‌ای برای بسط زورگویی و فساد یا فریفتن مردم، می‌گذارد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۴).

در جامعه کوتاه‌مدت، طبقات اجتماعی مستقل وجود نداشته است؛ به این معنی که نه تنها اقشار پایین‌تر بلکه تقریباً همه اعضای جامعه، تابع و در معرض حکومت خودکامه بودند و برای داوری درباره اتهامات یا سوءظن‌هایی که در مورد اعضای طبقات بالاتر اجتماع، حتی در مورد اعضای خانواده‌های سلطنتی از جمله شاهزاده‌های بلافصل با شاه مطرح بود هیچ‌گونه رویه قانونی وجود نداشت (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج: ۳۷). در چنین جامعه‌ای، صاحب‌منصبان

می دانستند که ممکن است ناگهان، بدون هیچ هشدار، مقامشان را از دست بدهند و از این رو می کوشیدند تا زمانی که بر سر کار هستند هر چه می توانند از مزایای مقام خود استفاده کنند و در نتیجه با مردم زیر فرمان خود با طمع و حرص شدید برخورد می کردند. سرمایه گذاری‌ها طبیعتاً کوتاه مدت و سرمایه گذار به دنبال آن بود که سرمایه و سود خود را ظرف یکی دو سال به دست آورد. به عبارت فنی، افق سرمایه گذاری معمولاً از یک یا دو سال تجاوز نمی کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، د: ۱۴).

۴. یافته‌های تحقیق (نقد و تحلیل دیدگاه جامعه کوتاه مدت یا جامعه کلنگی)

در ارتباط با موضوع کوتاه مدتی این اعتقاد وجود دارد که اصل و مبنای دیدگاه کاتوزیان، چرخه «استبداد، هرج و مرج و استبداد» است. این نکته به نظر درست است و این چرخه (استبداد، هرج و مرج و استبداد) از اهمیت زیادی در اندیشه کاتوزیان برخوردار است و شاید بشود گفت، «چرخه»، یک دیدگاه محوری و کانونی در اندیشه ایشان است؛ اما اگر به عمق دیدگاه کاتوزیان نگاه شود، دیده می شود که کاتوزیان، چرخه را مبنا قرار می دهد که مطرح کند، «انباشت و توسعه‌ای» در جامعه ایران وجود ندارد. در کتاب «ایران، جامعه کوتاه مدت» یک نشانه کوتاه مدتی را عدم انباشت و توسعه معرفی می کند که نگارنده روی همین «عدم انباشت» و «توسعه» دست گذاشته است که ادعا کند اتفاقاً «انباشت» و «توسعه» وجود داشته و در شکل دهی به آن، دولت و مردم باهم نقش داشته‌اند؛ چیزی که اصلاً مورد نظر کاتوزیان نبوده و صرفاً روی این «چرخه» تأکید کرده که نشانگر «همکاری» و «پیوستگی» نیست. کاتوزیان، کار را تا جایی پیش می برد که از تعبیر تأسف بار و حتی توهین آمیز «پیشاسیاست» برای تاریخ سیاسی ایران استفاده می کند. این همه ادعا در ایران شهری و اسلام شهری وجود دارد بعد وی می گوید که اصلاً سیاستی (اندیشه و تفکر سیاسی) وجود نداشته است و ما در مرحله پیش از سیاست بودیم و هستیم. به نظر می آید ایشان اصلاً منطق دوره سنت را نیز درک نکرده که تاریخ ایران قدیم و جدید را به هم متصل می کند و در یک تعبیر و نگاه کلی، آن را چارچوب دهی نظری می کند. کاتوزیان، جامعه کوتاه مدت را مرتبط به فقدان ساختار در تاریخ ایران می کند که حرف درستی نیست؛ کاتوزیان، شاه را در اروپا متصل به طبقه‌ای از مردم مثل «آریستوکرات»‌ها یا تجار یا بورژواها معرفی می کند. این موضوع در تاریخ ایران نیز به گونه‌ای دیگر بوده و شاه

متصل به یک قوم و قبیله‌ای بوده و دیگر قبایل هم به نحوی جایگاه خود را در هیئت حاکمه تعریف می‌کردند و این به معنی وجود ساختار و نظام قدرت بوده است.

مهم‌ترین اشکال دیدگاه «جامعه کوتاه‌مدت» این است که این جامعه، هیچ داشته و سرمایه‌ای ندارد چون همه تلاشش همیشه در حال تخریب و از نو ساختن بوده است. اگر هم چیزی می‌سازد بر پایه‌های گذشته نمی‌سازد بلکه از نو و جدید می‌سازد. حتی در حوزه نرم‌افزاری نیز این‌گونه است یعنی تخریب و از نو ساختن، ویژگی اصلی آن است. دیدگاه جامعه کوتاه‌مدت بر اساس روش «جامعه‌شناسی تاریخی» و از منظر «هویت ایرانی» دارای اشکالات روشی و محتوایی زیادی است؛ در روش جامعه‌شناسی تاریخی روی نقش کارگزار و غیر تعمیمی بودن پدیده‌های تاریخی هر جامعه در مقایسه با جوامع دیگر، وجود استمرار در عین تغییر و دگرگونی در پدیده‌ها و منحصر به فرد بودن پدیده‌های تاریخی تأکید می‌شود. محتوای دیدگاه «هویت ایرانی» نیز با تمرکز روی مؤلفه‌های اندیشه، فرهنگ، دین، زبان، قومیت، سرزمین و آداب و سنن به‌گونه‌ای است که برخلاف محتوای دیدگاه «جامعه کوتاه‌مدت» است: تداوم اندیشه ایران‌شهری، حفظ و تداوم ایده ایران، استمرار زبان و ادب فارسی، حضور گسترده و مستمر تاریخی عرف و سنت و فرهنگ ایرانی، قدرت بالای دین و شریعت، هم‌نوایی اقوام ایرانی ذیل میراث و سرزمین ایران و غیره از جمله محورهایی است که با همکاری حوزه دولت و جامعه، محفوظ و استمرار داشته است. می‌توان ادعا کرد که دیدگاه کوتاه‌مدت در تناقض با ویژگی انباشتی در حوزه میراث مادی و معنوی هویت ایرانی و بر اساس روش جامعه‌شناسی تاریخی است. محتواهای حاصل شده در میراث ایرانی که منجر به نظریه هویت ایرانی شده و در این مقاله نیز مورد استناد نظری برای ارزیابی و تحلیل قرار گرفته و همچنین شاخص‌های روش جامعه‌شناسی تاریخی که شامل وجود تأثیرگذار عاملیت و کارگزاری در کنار ساختار، ویژگی استمرار و پیوستگی در عین تغییر و دگرگونی اتفاقات و غیر مقایسه‌ای بودن پدیده‌های تاریخی هر جامعه با جوامع دیگر هستند در یافته‌های این مقاله نمود دارد. در ادامه به برخی از این محتواها و شاخص‌های ملهم از نظریه هویت ایرانی و روش جامعه‌شناسی تاریخی در نقد دیدگاه جامعه کوتاه‌مدت پرداخته می‌شود:

- اندیشه ایران‌شهری و تداوم آن: تداوم اندیشه ایران‌شهری، تداوم تاریخ ایران است. سید جواد طباطبایی در این زمینه می‌گوید: «ناحیه‌ای از اندیشه ایران‌شهری ناظر بر گفتمان

منسجمی از اندیشیدن سیاسی است که در دوره باستانی و اسلامی ایران تداوم داشته است. این نظام گفتاری منسجم، رمزی از تداوم و پیوستگی دوران قدیم تاریخ ایران است و بدون داشتن تصویری از این شیوه اندیشیدن ایرانی، فهم بسیاری از زوایای دوران قدیم تاریخ ایران امکان پذیر نخواهد شد. به این اعتبار این دفتر (کتاب تاریخ اندیشه سیاسی در ایران) بیشتر از آنکه «درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی ایران» باشد، دیباچه‌ای بر منطق تداوم تاریخ ایران است» (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۴).

- حفظ و تقویت ایران و ایرانیت: حفظ و تقویت ایران و ایرانیت در معنای فرهنگی، سرزمینی و ملیتی و ظهور همیشگی و مداوم مفهوم ایران در قالب مفاهیم ایران‌زمین، کشور ایران، ایرانیت، ایرانیان در مقابل غیر ایرانی‌ها، ممالک ایران، شاهنشاه ایران، احوال ایران، از زمان ساسانیان تا امروز نشان از یک هویت خاص ایرانی دارد که در دو سطح دولت و ملت در طول تاریخ بوده است (اشرف، ۱۳۸۷: ۱۲۲-۱۲۶).

- استمرار زبان فارسی: استمرار زبان فارسی و از بین نرفتنش نشان از یک قدرتی فراتر از عناصر زبانی است و آن چیزی است که در درون آن است. یعنی زبان فارسی، حامل اندیشه ایرانی است (طباطبایی، ۹۲/۷/۱۶).

- هم‌نوایی اقوام ایرانی حول محور ایرانیت: هم‌نوایی اقوام ایرانی حول محور «ایرانیت» در عین حفظ خرده‌فرهنگ‌های خاص خود باعث ایجاد یگانگی و اتحاد آن‌ها در برابر غیر ایرانی‌ها بوده است که در دوران باستان، مدافع ایران در برابر آنیران بوده است و در دوران اسلامی، حافظان عجم در مقابل عرب و تاجیک در تقابل با ترکان و الان هم در برابر غرب بوده‌اند (رضوی، ۱۳۸۷: ۱۵).

- دفاع از سرزمین و جغرافیای ایران: یکی از ویژگی‌های هویتی ایرانیان، دفاع از سرزمین و جغرافیای ایران به‌عنوان مبنای مشترک هویت ایرانی در دوره‌های متفاوت تاریخ مثل جنگ‌های ایران و عثمانی، جنگ‌های ایران و روس، جنگ ۱۳۵۹ با عراق و غیره بوده است.

- عرف و سنت و آداب و آیین و رسوم ایرانی: در حوزه عرف و سنت و آداب و آیین و رسوم ایرانی در طول تاریخ این سرزمین، یک انباشت فرهنگی و گسترده و عمیق وجود دارد که مخالف کوتاه‌مدت بودن جامعه ایران است. نمونه بارز آن در حوزه آیین‌های باستانی

و دینی است که در طول تاریخ وجود داشته‌اند. شب چله، نوروز، آیین‌های ختم و عروسی، مراسم‌های محرم و رمضان، آداب مهمانداری و مردم‌داری، موسیقی، نوع خوراک، پوشاک و غیره از جمله آن‌هاست. رعایت سنن و آداب ملی نیز یکی از ویژگی‌های مشترک هویتی ایرانیان از جانب مردم و دولت‌های ایران است (شعبانی، ۱۳۹۴: ۵۲-۸۰).

- شکل‌گیری میراث مشترک علمی، ادبی در زبان فارسی: شکل‌گیری میراث مشترک علمی، ادبی در زبان فارسی در حوزه‌های متفاوت علوم، نشان از تلاش تاریخی مداوم دارد. نمونه بارز این آثار، کتاب شاهنامه است که از ترکیب اسطوره و تاریخ و زبان و ادبیات فارسی فراهم‌شده و کتابی منحصر به فرد از منظر فکری و ادبی است. در مورد موضوعاتی چون تواضع، عدل، احسان، مناجات، قناعت، تربیت، آداب صحبت، عشق و جوانی، اخلاق در آثار سعدی به‌وفور آمده است. در آثار دیگر حکیمان و ادیبان و شاعران و متفکرانی چون مولانا، رودکی، جامی و غیره میراث مفصل فکری و فرهنگی ایرانی-اسلامی وجود دارد. حفظ زبان فارسی (خواه پارسی باستان، پارسی اشکانی و پهلوی ساسانی یا فارسی دری) که در یک دوره زبان علمی، ادبی و دیوانی بوده و بعد به زبان عموم تبدیل می‌شود به‌عنوان مبنای هویت مشترک ایرانیان از جانب مردم و دولتی‌ها در زمان‌های متفاوت از قبیل نگارش متن‌های فکری، ادبی، علمی و فرهنگی مهم شاهنامه، مثنوی، آثار سعدی، اشعار حافظ، آثار رودکی، نظامی جامی و غیره بوده است (اشرف، ۱۳۸۷: ۱۲۴). مثلاً شاهنامه یک میراث مهم تاریخی است؛ فردوسی نه فقط زبان ما بلکه تاریخ ما را بر بستر زیانمان «نو و زنده» کرد؛ خدمت حقیقی فردوسی باید در تحلیل مفهوم «ملیت ایرانی» مورد تدقیق و تحقیق قرار بگیرد؛ فردوسی، مفهومی تاریخی از ایران و ایرانی ساخت که قرن‌ها، تا روزگار مدرن، ناجی هویت ملی ایرانی بود. می‌توان ادعا کرد که در حال حاضر با وجود تنوع زبانی و قومیتی - که می‌توانست از مهم‌ترین دستمایه‌های تجزیه ایران باشد - ما ملیت واحد ایرانی خود را می‌شناسیم و از آن چشم‌پوشیدیم و از چشم‌داشت دیگر ملت‌ها و اقوام مهاجم نیز در امان ماندیم.

- وجود قانون به‌عنوان مبنای عمل اجتماعی: فرامین و نامه‌های حکومتی و دیگر قوانین اجتماعی در تاریخ بوده که مبنای زندگی جمعی بوده است. در منابع تاریخی چون تاریخ بیهقی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تاریخ جهانگشای جوینی و غیره از واژه‌هایی چون قانون و قاعده به‌عنوان مبنای مشترک اجتماعی استفاده شده است.

- ارزش‌ها و هنجارها، سنت و شریعت محافظ‌زندگی اجتماعی: همیشه ارزش‌ها و هنجارهایی مبنای زندگی جمعی را رقم می‌زده است که مورد وفاق مردم و حکومتی‌ها بوده است. ارزش جان انسان‌ها، ارزش حفظ مالکیت خصوصی، ارزش نیک‌کرداری و غیره از جمله آموزه‌های دینی ایرانی است (شعبانی، ۱۳۹۴).

- تحلیل خدمت‌رسانی به ملت بر اساس نگاه آخرت‌اندیشانه و مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی: درست است که همیشه قدرت در تاریخ ایران، منشأ و باعث ثروت و اختیارات و نفوذ بیشتر شده اما این ثروت‌اندوزی‌ها و افزایش اختیارات و اقتدار و قدرت می‌توانسته در خدمت منافع و مصالح عمومی قرار گیرد و با اهداف خیرخواهانه انجام گرفته باشد. سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، مشحون از عبارات این‌چنینی است (سیرالملوک، ۱۳۹۵).

- نظام مالکیت: نظام مالکیت در بخش مهمش ناشی از ورود حکومت به عرصه امتیازدهی‌ها است ولی این تمام بحث مالکیت نیست. داستان مالکیت در ایران در واقع مقداری متفاوت از آن چیزی است که کاتوزیان گمان می‌کند. می‌توان استدلال کرد از آنجایی که نظام مالکیت در هر دورانی به شدت تحت تأثیر نزاع‌های گروه‌های اجتماعی ذی‌نفع و قدرت مبارزه و چانه‌زنی هرکدام است، در ایران نیز مثال‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد، ویژگی‌های خاص توسعه اجتماعی و تاریخی در ایران نه یک استثنا تاریخی (آن‌گونه که کاتوزیان گمان می‌کند)، بلکه تحت تأثیر نظام اجتماعی و الزامات سیاسی - حقوقی بوده است. به‌ویژه ترکیب جمعیتی ایران معاصر به‌گونه‌ای بوده که علاوه بر تنش‌های طبقاتی، اختلافات قومی و مذهبی را نیز تشدید می‌کرده است. مثلاً گرچه در ایران سده نوزدهم طبقات پنهان، عینی و اقتصادی - اجتماعی وجود داشت، ولی وجه غالب پیوندهای گروهی، شکل‌گیری طبقات آشکار، ذهنی و سیاسی اجتماعی را به تأخیر انداخت. همچنین توزیع قدرت و ثروت (که تحت تأثیر نظام مالکیت است)، میان طبقات نابرابر بود و اکثر افراد از گهواره تا گور به یک طبقه تعلق داشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۴). بنابراین مطابق «فکت»‌ها و داده‌هایی تاریخی از این دست، می‌توان استدلال کرد که برخلاف نظر کاتوزیان، مالکیت، امتیازی انحصاری نبوده که به‌صورت ذاتی از آن دولت‌های ایران بوده باشد، بلکه تحت تأثیر توازن قوای اجتماعی، نظام مالکیت نیز دستخوش تغییر و تحول شده است.

نتیجه‌گیری

دیدگاه «جامعه کوتاه‌مدت» کاتوزیان، ناظر بر روایتی تاریخی است که خودش مطرح می‌کند و نشان از گسست‌های پی‌درپی در تاریخ ایران دارد. در این مقاله با بهره‌گیری از روش تفسیری از نوع کیفی بر اساس دیدگاه‌های معطوف به «نقد»، «جامعه‌شناسی تاریخی» و «هویت ایرانی» در این راستا استدلال شد که «تداوم و پیوستگی» جامعه ایرانی، و وجود میراث تاریخی فراوان روایتی قابل‌قبول‌تر از مفهوم «جامعه کوتاه‌مدت» به دست می‌دهد. از منظر تداوم هویت ایرانی در «حوزه تمدنی ایرانی» می‌توان گفت که این هویت در قالب خرده‌نظام‌های حقوقی - سیاسی، نظام اقتصادی، نظام خانوادگی و نظام فرهنگی تداوم‌یافته و تا به امروز در اشکال گوناگون ساختاری و فکری، خود را حفظ کرده است. در دوره‌های مختلف تاریخی، برخلاف نظر کاتوزیان، قوانین مختلف بر پایه سطح توسعه تاریخی و اجتماعی وجود داشته و روابط را تنظیم می‌کرده است. در سرتاسر جهان، تنها در عصر دولت‌های بزرگ مدرن است که قانون، همه‌گیر می‌شود و به‌صورت مبنایی، اساس روابط اجتماعی می‌شود. بنابراین این ویژگی خاص جامعه ایرانی نیست، بلکه روندی تاریخی تا حدودی مشترک میان همه کشورها و جوامع است.

طرح بحث کوتاه‌مدت بودن جامعه ایرانی می‌تواند ناشی از تأثیرات گسترده و عمیق تمدن جدید غرب باشد که باعث تضاد و شکاف‌های جدید در جوامع غیر غربی شده و عاملی شده که نه سنت، روزآمد شود و نه تجدید، فهم شود و چون با این چالش، مواجه هستند نمودهای جامعه کوتاه‌مدت بودن در این جوامع زیاد به چشم بیاید ولی این به معنای آن نیست که جوامع غیر غربی، کوتاه‌مدت بوده‌اند و از ویژگی تداوم و پیوستگی برخوردار نبوده‌اند.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه جامعه کوتاه‌مدت یا جامعه کلنگی، برداشتی یکتا و سطحی از تمام تاریخ ایران است. این دیدگاه با تمرکز روی موقعیت‌هایی خاص و مبنا قرار دادن تجربه تاریخ غرب فئودالی و محصور بودن در یک دایره بسته (استبداد-هرج و مرج - استبداد) دیدگاهی روبه‌جلو برای جامعه ایرانی ندارد. این دیدگاه با محور قرار دادن سیاست و عدم توجه به جامعه، فرهنگ و تأثیر آن‌ها بر تاریخ و سیاست ایران، آن را دارای اشکالات فراوان می‌کند و از دقت مورخانه و ظرافت نظری خارج می‌سازد. بنابراین

دیدگاه «جامعه کوتاه‌مدت»، توانایی تبیین تاریخی جامعه ایرانی را از منظر داشته‌ها، توانایی‌ها و عملکردها ندارد و در خود، حاوی «تقلیل‌گرایی» در توضیح تاریخ و روندهای آن و اتفاقات و تحولات جامعه ایران است. اما موضوع و مسئله دیدگاه جامعه کوتاه‌مدت می‌تواند به‌طور کلی مورد توجه اهل علم و دانش تاریخی و اجتماعی - سیاسی جامعه ایرانی باشد؛ چه بحث کلی جامعه کوتاه‌مدت یا بلندمدت مطرح باشد و چه مباحث مربوط به مشخصه‌ها و ویژگی‌های جامعه کوتاه‌مدت از قبیل مشروعیت، جانشینی و اعتبار جان و مال که موضوعاتی تاریخی هستند، همه باعث توجه به این بحث می‌شود اما همان‌طوری که گفته شد دیدگاه کانونی در تحلیل تاریخ ایران نیست. هرگونه ورود به مباحث تاریخ برای دستیابی و ارائه نظریه عام مستلزم داده‌ها و اطلاعات کافی و وافی و روش تحلیل و پردازش مناسب است.

پی‌نوشت

1. Conceptual
2. Theoretical

۳. در مقاله جداگانه‌ای به بررسی و تحلیل همه نقدهایی که به دیدگاه‌ها و آراء همایون کاتوزیان شده، پرداخته شده است که در مجله جستارهای سیاسی معاصر در پاییز ۱۳۹۹ شماره ۳۷ منتشر شده است.

کتاب‌نامه

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی. مترجمان کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه چی. تهران: مرکز.
۲. آرون، ریمون (۱۳۷۲). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، چ ۳.
۳. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۱). بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی، تهران: نشر علم.
۴. آشنا، حسام‌الدین؛ روحانی، محمدرضا (۱۳۸۹). «هویت فرهنگی ایرانیان»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، ۴، صص ۱۵۷-۱۸۵.
۵. احمدی، حمید (۱۳۸۲). «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱، شماره ۱۵، ۹-۴۵.
۶. ----- (۱۳۹۰). بنیادهای هویت ملی ایرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چ ۲.
۷. ارغنده‌پور، کریم (۱۳۹۳). در جست‌وجوی جامعه بلندمدت؛ گفت‌وگو با کاتوزیان، تهران: نشر نی.
۸. اشرف، احمد (۱۳۷۴). «نظام صنفی جامعه مدنی و دموکراسی در ایران»، فصلنامه ایران‌نامه، سال چهاردهم شماره ۱، صص ۱۷-۴۷.
۹. ----- (۱۳۸۷ مرداد و شهریور). «هویت ایرانی به سه روایت»، بخارا، ش ۶۶، ۱۱۰-۱۲۷.
۱۰. ----- (۱۳۹۵). هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه و تدوین حمید احمدی، تهران: نشر نی.
۱۱. ----- (۱۳۷۲). «هویت ایرانی»، مجله گفتگو، ش ۳، صص ۷-۲۶.
۱۲. حسینی‌فر، عبدالرحمن (۱۳۹۹). «ارزیابی و تحلیل نقدهای واردشده بر آرای کاتوزیان در مورد استبداد ایرانی، جامعه کوتاه‌مدت و تضاد»، مجله جستارهای سیاسی معاصر، سال یازدهم، شماره سوم، صص ۶۳-۸۹.
۱۳. ----- (۱۳۹۰). «بررسی نقش تلویزیون در حوزه نقد و مناظره»، مجله مطالعات میان‌رشته‌ای در رسانه و فرهنگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول شماره دوم، صص ۲۱-۴۷.
۱۴. حق‌شناس، علی‌محمد و همکاران (۱۳۸۱). فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی-فارسی) تهران: فرهنگ معاصر.
۱۵. رحمانیان، داریوش، حمید عبداللهیان، ابوالفضل دلاوری، مصطفی‌عبدی (اول دی ماه ۱۳۹۵). «تبارشناسی و نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی محمدعلی همایون کاتوزیان»، نشست اول و دوم، انجمن جامعه‌شناسی ایران.
۱۶. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲). مشکل هویت ایرانیان امروز، تهران: نشر نی.

۱۷. رضوی، ابوالفضل (۱۳۸۷). «هویت تاریخی ایرانیان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، فروردین و اردیبهشت.
۱۸. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). نقد ادبی، تهران: امیرکبیر، چ ۶.
۱۹. شعبانی، رضا (۱۳۹۴). ایرانیان و هویت ملی، چ ۳، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۰. صادقی، محمد (۱۳۹۲). نوسازی ناتمام: گفت‌وگو درباره نوگرایی در جامعه کلنگی و کوتاه‌مدت (با محمدعلی همایون کاتوزیان)، به کوشش محمدصادقی، تهران: نشر پایان.
۲۱. صدقی، ناصر و محمدابراهیمی و بهرامی (۱۳۹۳). «تبارشناسی دیدگاه‌های همایون کاتوزیان درباره تاریخ ایران»، روزنامه شرق. شماره ۲۰۱۳.
۲۲. طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۴). تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: مینوی خرد.
۲۳. -----، ----- (۹۲/۷/۱۶) سخنرانی در خانه اندیشمندان علوم انسانی، خبرگزاری رسانه‌های دیگر.
۲۴. کتاب طوسی، خواجه نظام الملک (۱۳۹۵) سیرالملوک یا سیاستنامه. به کوشش احمد غنی‌پور ملک‌شاه، مرتضی محسنی، ویراستار محمدرضا رضائزاد، تهران: اندیشه برتر.
۲۵. نوری، هادی (۱۳۹۴). «بینش جامعه‌شناسی تاریخی»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۷، شماره ۲.
۲۶. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۲ الف). دولت و جامعه در ایران، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
۲۷. -----، ----- (۱۳۹۲ ب). اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی، چ ۱۹، تهران: نشر مرکز.
۲۸. -----، ----- (۱۳۷۲). استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، تهران: نشر مرکز. نسخه
۲۹. -----، ----- (۱۳۹۲ ج). تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، چ ۱۰، تهران: نشر نی.
۳۰. -----، ----- (۱۳۹۲ د). ایرانیان، ترجمه حسین شهیدی، چ ۴، تهران: نشر مرکز.
۳۱. -----، ----- (۱۳۹۰). ایران، جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.
۳۲. -----، ----- (۱۳۷۷). نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران: نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز.
۳۳. -----، ----- (۱۳۸۴). هشت مقاله در تاریخ و ادب معاصر، تهران: نشر مرکز.
۳۴. -----، ----- (۱۳۷۹). «رژیم‌های سلطانی، مورد رژیم پهلوی در ایران»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۳-۱۵۴، صص ۱۲-۳۱.

۳۵. ----- (۱۳۷۸). «مسائل دموکراسی و حوزه همگانی در ایران نو»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۴۷-۱۴۸، صص ۲۶-۳۵.
۳۶. ----- (۱۳۷۷). «فره ایزدی و حق الهی پادشاهان»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۲۹-۱۳۰، صص ۴-۱۹.
۳۷. ----- (۱۳۷۶). «حکومت خودکامه، نظریه‌ای تطبیقی»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۷-۱۱۸، صص ۵۶-۷۱.
۳۸. ----- (۱۳۷۹). «گونه‌های لیبرالیسم اروپایی و مفاهیم نوآزادی در ایران»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۵-۱۵۶، صص ۶۴-۸۳.
۳۹. ----- (۱۳۷۹ و ۱۳۸۰). «بنیاد خودکامه دولت در ایران»، ترجمه علیرضا طیب، کتاب ماه علوم اجتماعی، اسفند ۱۳۷۹ و فرودین ۱۳۸۰، صص ۶۱-۶۷.
۴۰. هگل، گنورک ویلهلم فردریش (۱۳۹۳). عناصر فلسفه حق، ترجمه مهبد ایرانی طلب، چ ۲، تهران: نشر قطره.
۴۱. مصاحبه با محمدعلی همایون کاتوزیان با عنوان یأس جای اهداف خیالی را می‌گرفت: پاسخ همایون کاتوزیان به پرسش‌های مهرنامه درباره کتاب «ایرانیان» (<http://homakatouzian.com/?p=748>)
42. pdf(https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/Estebdad_demokrasi_va_nehzat_meli_dar_iran).